

## مسئولیت پذیری همسایگان جان کودکی را نجات داد

پسر ۹ساله با چهره ای غمناک و مضطرب و با دلپره وارد منزل شد و با ترس توام با ناراحتی به پدر گفت نتوانسته دستور او را در زمینه خرید سیگار نسبه ای اجابت کند و مغازه دار دیگر حاضر به فروش سیگار نسبه ای نیست که ناگاه پدر با ضرب و جرح پاسخ طفل را داد

و فشار ناشی از عدم استعمال سیگار را روی فرزند تخلیه کرد. ضربه ها آن چنان شدید بود که تن کوچک کودک پر از زخم ها و جراحات شدید شد. صدای شیون و ناله و فریاد کودک و ضربه های پی در پی پدر به گوش همسایه ها رسید. همسایه ها می ترسیدند به خانه آن ها نزدیک

شوند که پدر آن طفل را بیشتر نزند. اما بالاخره حس مسئولیت پذیری اهالی یکی از شهرهای خراسان شمالی سبب شد قبل از وقوع حادثه دردناکتر موضوع را به مراجع قانونی منعکس و پدر بی رحم در محضر دادگاه بابت اعمالش محاکمه شود. این کودک بچه طلاق است و

مادرش او را رها کرده است.بر اساس اعلام یک کارشناس قضایی کاش پدر این کودک می دانست که هیچ تفاوتی بین او با فرد غریبه ای در این جرم وجود ندارد و مجازات قانونی اعمال خواهد شد. مطابق قانون علاوه بر ديه جراحت، شش ماه حبس در انتظار این پدر خواهد بود.

### در راهروی دادگاه خانواده

## پنهان کاری آینده ام را تباه کرد

کرد. وقتی دوباره از او سوال کردم حقیقت را برابم روشن کرد و راز سر دردها و عصبانیت های نامزدم را فاش کرد و گفت که او تعادل روحی و روانی ندارد و قصد و نیت بدی نداشته است. عمویم فکر می کرده است اگر او ازدواج کند می تواند بر اعصابش مسلط شود و بیماری اش از بین برود. با شنیدن این جملات انگار دنیا روی سرم خراب شد و سرم گیج رفت و حالم دگرگون شد. با داد و فریاد کشیدن بر سر عمویم کمی عصبانیت خودم را خالی کردم و راز پنهان کاری عمویم و خانواده شوهرم را به پدرم گفتم. پدرم بعد از فهمیدن این داستان مثل رعد و برق بر سر خانواده نامزدم و حتی عمویم فرود آمد و توفانی به پا کرد. با ادامه کشمکش ها کار به زد و خورد نیز کشید و همه چیز ویران شد. با تصمیم خانواده ام به دادگاه خانواده آمدم تا از دست خانواده شوهرم به خاطر پنهان کاری‌شان شکایت کنم و طلاق خودم را از نامزدم بگیرم تا بتوانم دوباره به روزهای آرام قبل از ازدوام برسم و زندگی جدیدی را شروع کنم.

عقد بین من و همسرم از خوشحالی سر از پا نمی شناختم و روزهای خوبی را برای خودم تصور می کردم. روزها و اوایل نامزدی مان با خوشی سپری می شد تا این که کم کم ایرهای سیاه تیره بختی بر سر زندگی ام ظاهر شدند. رفته رفته اخلاق نامزدم تند و گاه غیر قابل پیش بینی می شد و مدتی به هم می ریخت و همه چیز را خراب می کرد.

از این رفتارهای همسرم گیج شده بودم و نمی دانستم دلیل این نوع پرخاشگری ها چیست. رفتارهای عجیب نامزدم کم و زیاد می شد اما قطع نمی شد تا این که زمانی که به او اعتراض کردم چرا بر رفتار خودش کنترل ندارد حرف های عجیبی زد و می گفت اخلاق من همین طور است چرا که از همان کودکی دچار نوعی بیماری اعصاب و روان شده و دست خودش نیست. با شنیدن این جملات، غافلگیر شده بودم و مثل مترسک خشکم زده بودو فکر می کردم دارد با من شوخی می کند. روز بعد وقتی از عمویم در مورد گفته های نامزدم سوال کردم با تعجب به من نگاهی کرد و مدتی سکوت

**صدیقی-** پنهان کاری آینده ام را تباه کرد و زندگی ام را به پرتگاه کشاند. نمی دانم چرا با زندگی ام این طور بازی شد و مسئله به این مهمی را از من و خانواده ام مخفی کردند. آخر آدم از غریبه زیاد توقع و گلاویه ندارد اما از فامیل و خانواده نزدیک خودش انتظار حمایت و کمک دارد که در مورد من برعکس شد و از فرد نزدیک خودم ضربه سختی خوردم. در راهروی دادگاه بی تابی می کند و دل نگران آینده اش است به شدت از عموی خودش گلاویه دارد و در این باره می گوید: با هزار امید و آرزو لباس سفید عروسی را بر تن کردم آن هم به امید و دل بستن به گفته های پوچ عمویم که همه چیز داماد را خوب جلوه داده بود. از این اتفاق، خوش و خرم بودم و پدرم به حرف های عمویم اعتماد کرده بود چرا که داماد، پسر برادرزن عمویم بود و به قول خودش مثل کف دستش او را می شناخت و در این باره به ما اعتماد کامل داده بود. پدرم به اشتداد حرف های برادرش، تحقیقات درستی انجام نداد و به ازدواج من و همسرم رضایت داد. با جاری شدن



## ماجرای مردی که چوب اعتماد بی جا را خورد

# خنجر خیانت

**صدیقی-** پر از آشوب است و نگرانی در عمق چشمانش موج می زند. سعی می کند خودش را آرام و خونسرد جلوه دهد اما بغض بدجوری راه گلویش را بندآورده است، ناگهان بغضش می ترکد و اشک از چشمانش جاری می شود و قطره قطره آرام روی گونه های چروکیده اش پایین سر می خورد. ۶دهه از خدا عمر گرفته و با کاسبی به صورت سیار، لقمه نان حلال سر سفره خانواده اش برده است تا دستش جلوی کسی دراز نباشد. حالا به گفته خودش خنجری که از پشت از سوی دوست ناچوانمردش خورده بدجوری کمرش را خم و زندگی اش را نابود کرده است؛ خنجر خیانتی که به واسطه اعتماد و سهل انگاری

بی جای خود به دوست نزدیک اش بر فرق زندگی اش فرود آمد و او را همدم میله های سر دزدان کرده است. حالا باید تاوان چوب اشتباه و سهل انگاری اش را همچنان در زندان بخورد تا زمانی که بدهی اش را به شخص شاکی بپردازد.

**چند وقت است و به چه جرمی در حبس هستی؟**

نزدیک به دو ماه است که به خاطر بدهکاری در زندان هستم. بدهی ام ۲۰ میلیون تومان است و تا زمانی که تمام پول بدهی را پرداخت نکنم باید در زندان بمانم و چاره ای هم ندارم.

**چرا بدهی بالا آوردی؟**

اصلا من بدهکار کسی نیستم. ماجرا از این قرار بود که روزی یکی از دوستان نزدیکم به من مراجعه کرد و درخواست یک فقره چک کرد . بهانه او هم خرید یک ماشین بود . از من خواست در قبال خرید نسبه خودرو به صاحب نمایشگاه یک فقره چک سفید امضا بدهم تا او بعد از پرداخت پول خودرو چک من را از نمایشگاه اتومبیل پس بگیرد. با توجه به این که به دوستم اعتماد کامل داشتم این کار را کردم و چک را در نمایشگاه اتومبیل به عنوان ضمانت گذاشتم. دوست ناچوانمرد من از پشت به من

**چند فرزند داری؟ بعد از زندانی شدن خانواده ات چه کار کردند؟**

۳فرزند دارم که بعد از این اتفاق خیلی به تنگنا افتادند و الان فرزندانم بیکار هستند و بی خرج مانده اند. نمی دانم با این وضعیت چطور باید سر کنند و زندگی شان را سرپا نگه دارند.

**مگر تا حالا از چک استفاده نکرده بودی که این مشکل برایت اتفاق افتاد؟**

گفتم ۲۰سال است که به صورت سیار میوه فروشی

**دوست ناچوانمرد من از پشت به من خنجر زد و بعد از مدتی به نمایشگاه مراجعه کرده بود و با گرفتن چک من به جایش سفته داده بود. با توجه به این که چک من هم سفید امضا بود دوست طمعکارم مبلغ ۲۰ میلیون تومان در وجه خودش نوشته و به اجرا گذاشته بود. به خاطر اینکه پولی در حساب نداشتم چکم را بر گشت زد و از دست من هم شکایت کرد و در آخر به زندان افتادم.**

**سواد داری؟ شغلت چیست؟**

سواد که ندارم؛ اگر داشتم که این بلا سرم نمی آمد. بعد از یک عمر به عنوان میوه فروشی سیار با آبرو زندگی کردم و حالا باید تاوان اعتماد بی جایم را پشت میله های زندان به دوستم پس بدهم.

**ایا از دست دوستت که خیانت در امانت کرده بود شکایت کردی؟**

بله ، زمانی که دوستم این بلا را سرم آورد از دستش شکایت کردم تا شاید قانون به داد من برسد. همچنین بارها به او گفتم که پول به ناحق است که می خواهد از من بگیرد اما او گوشش به این حرفها بدهکار نیست و فقط تمام مبلغ ۲۰میلیون تومان را می خواهد.

**پول مبلغ چک را داری تا به شاکی بپردازي؟**

نه، پولی در بساط ندارم. یک ماشین اسقاطی داشتم که او را فروختم تا خرج زندگی همسر و فرزندانم بکنم. الان هم کسی را که بتواند مشکل من را حل کند در بیرون از زندان ندارم.

**فکر می کنی چه کسی بیشتر از همه مقصر این اتفاق است؟**

کسی را سرزنش نمی کنم، اول از همه خودم با سهل انگاری و اعتماد بی جا به دوست نزدیک و بار غرام این چنین چوبش را خوردم. اما هیچ وقت فکر نمی کردم روزی دوستم بخواد با من این طور ناچوانمردانه رفتار کند و از پشت به من خنجر بزند و من را به خاک سیاه بنشانند. این اتفاق بد برابم درس عبرت شد تا روزی که زنده هستم به کسی حتی به نزدیک ترین دوست صمیمی ام اعتماد بی جا نکنم و با آگاهی کامل از عاقبت کار تصمیم به انجام آن بگیرم.

### خبر

## کشف نوشیدنی قاچاق

**صدیقی-**مدیر کل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی از کشف وضبط ۳ هزار و ۶۰۰ قوطی انواع نوشیدنی قاچاق خبر داد. «سید الموسوی» گفت: بازرسان تعزیرات حکومتی حین گشت مشترک با سایر مراجع نظارتی و انتظامی از انبارهای بجنورد موفق به کشف تعداد ۱۵۰ شل معادل ۳ هزار و ۶۰۰ قوطی انواع نوشیدنی قاچاق شدند. وی افزود: پس از تشکیل پرونده و ارجاع آن به تعزیرات در حال حاضر پرونده در شعب ویژه مبارزه با قاچاق کالا و ارز در حال رسیدگی برای صدور حکم است.



تصادف ۲ خودروی سمند و پراید در محور چمن بید به جنگل گلستان ۶ مصدوم بر جای گذاشت

# ۵۰٪ تخفیف ویژه روزهای جمعه

## به ازاء هر خرید، ۵۰٪ بن رایگان دریافت نمایید.



## رستوران ، سفره خانه سنتی ، تالار

رستوران : بلوار معلم ، نبش معلم ۱۵

رژرو مجالس :

۹۱۵۵۸۴۳۱۷۲-

۹۱۵۳۸۶۹۳۰۳-

۹۳۳۵۵۳۵۳۱۸-

رستوران سنتی: بلوار معلم ، نبش معلم ۱۵طبقه زیرین رستوران

تالار : بلوار معلم ، نبش خیابان بهارک طبقه فوقانی فروشگاه رفاه

۵۸ ۹۵۱ ۵۸-۳۲۲

۵۸-۳۲۲۵۸-۵۸